

آرامش لالایی کودکانه در قاب یک کتاب صوتی - دیجیاتو

واحد تبلیغات | سه شنبه، ۲۰ اسفند ۱۳۹۸

ما انسان ها هر چه بزرگتر می شویم، بیشتر دلمان می خواهد یک روزی برگردیم و شیرینی دوران کودکی را تجربه کنیم. یک شادی بی دغدغه، یک خواب راحت و شاید حتی یک گریه و بهانه های کودکانه. این اتفاق هر چند محال است، اما مانند یک رویای شیرین هر از گاهی سراغ ما می آید. به خصوص اوقاتی دچار دغدغه های فراوان و عجیب و غریب می شویم. این دغدغه ها هرچه گسترده تر و سخت تر باشند، ما بیشتر راغب می شویم که برای لحظه ای هم که شده به دوران کودکی برگردیم. هرکسی راهی برای تحقق این رویای محال دارد. کسی سراغ عروسک های کودکیش می رود و دیگری عکس ها و فیلم های یادگاری را نگاه می کند و عده ای دیگر شروع به گوش دادن یک داستان در [اپلیکیشن کتاب صوتی](#) می کنند؛ اما بین اکثر ما یک چیز مشترک وجود دارد که درست مثل یک ماشین زمان می تواند رویای ما را محقق کند. لالایی و نوازش های مادرانه و پدرانه که به نوعی تسکین دهنده دردهای دوران کودکی مان بود، اگر یک بار دیگر در سنین بزرگسالی برای ما تکرار شود، می تواند برای لحظاتی هم که شده ما را مثل یک کودک بی دغدغه و پر از آرامش کند.

خودت را از یاد نبر!

دنیایی که امروز در آن زندگی می کنیم، با تمام زیبایی ها و زرق و برق هایی که دارد، یک دنیای بی رحم است. دنیایی که در آن باید دوید. باید حرکت کرد. دنیایی که اجازه هیچ برگشتی نمی دهد و کم کم تبدیل به دنیایی شده است که اجازه هیچ اشتباهی را به ما نمی دهد؛ اما بزرگترین ویژگی بارز این دنیا، فراموشی است.

ما که هستیم؟ کجا زندگی می کنیم؟ برای چه می دویم؟ اکثر ما برای این سوالات پاسخ واضح و روشنی نداریم و با بدیهی خواندن آن ها، به سادگی از رویشان رد می شویم؛ بنابراین کمی دور از انتظار است که در این دنیای وحشتناک و عجیب و غریب کسی یاد لالایی های کودکی اش بیفتد. حتی اگر کسی دلش همچنین لالایی هایی را بخواهد، آنقدر دغدغه و گرد و غبار بر دل انسان نشسته است که نشانه های کودکی چون مرده ای بی جان در اعماق آن دفن شده اند.

اما انسان هیچگاه نمی تواند بر خلاف خواسته درونی خود مقاومت کند که اگر این اتفاق صورت بگیرد دچار یک سرکوب روحی یا در کلام بهتر دچار یک بیماری روانی می شود. بیماری هایی که آفت دنیای امروز نامیده می شود. انسان دوست دارد به دوران کودکی برگردد. باید این فرصت را به درون خودمان بدهیم که هر از گاهی بی دغدگی را دوباره تجربه کند.

اما چگونه می توان نوای خوب لالایی را از اعماق دلمان بیرون بکشیم؟ بهترین راه دستان مادر و پدری است که همیشه محبت را ارزانی ما داشته اند. این دستان و آن نوای مهربان می تواند معجزه ای عجیب را رقم زند و تمام روح انسان را در کسری از ثانیه به حیات اصلی خود برگرداند؛ اما به خوبی می دانیم و می فهمیم که بسیاری از ما، امروزه از داشتن این نوا و این دستان محرومیم، یا به قدری از آن ها فاصله داریم که نمی توانیم به سادگی به خواسته خود برسیم.

باید جایگزینی پیدا کرد. چاره ای نیست. انسان بدون روح خود، مجسمه ای بیش نیست. گرچه روحمان اصلی ترین چیزی است که مدت هاست آن را فراموش کرده ایم.



کتاب صوتی، کلام یک رفیق قدیمی

راه حلی که می خواهیم آن را پیدا کنیم، باید چیزی شبیه به لالایی باشد؛ بنابراین بیایید ویژگی های یک "لالایی" را مشخص کنیم. اولین و بارزترین ویژگی یک لالایی این است که چشمان انسان در آن بسته است. این بزرگترین ارمغانی است که لالایی برای ما دارد. وقتی چشمان ما باز است، همه کمی و کاستی و خوبی ها و ... را می بینیم. این دیدن کاملا ناخودآگاه و غیر ارادی است. انسان به سختی می تواند روی ورودی های ذهن، به خصوص ورودی بینایی، تاثیرگذار باشد. وقتی ما می بینیم، اشتیاق به حل یک چالش در ما بیدار می شود، این درست یعنی همان دغدغه. چیزی که از آن می خواهیم فرار کنیم؛ بنابراین بزرگترین مزیت لالایی این است که ورودی چشم را می بندد و از طرف دیگر ورودی گوش و شنوایی را به اختیار خود در می آورد. این باعث می شود ذهن فرصت نداشته باشد به دغدغه های انباشته شده در خود فکر کند و آن ها را به تصویر بکشد و وقتی این فرصت از آن گرفته شود، کم کم می تواند آنها را کمرنگ کند و اثرات منفیشان را خنثی کند.

بنابراین چیزی می خواهیم که وقتی دنیای خود را با بستن چشمانمان تاریک می کنیم، ذهنمان را روشن کند. برایمان حرف بزند و ما گوش دهیم. چیزی مانند یک [کتاب صوتی](#). کتاب از گذشته های دور دوست قدیمی انسان محسوب می شود. دوستی که می تواند روزها و ماه ها با ما همراه

باشد و ما سخنانش را می خوانیم. گاهی آن را رها می کنیم و هرگاه دلمان می خواهد سراغش باز می گردیم و کتاب مانند یک رفیق خوب، بی هیچ ناراحتی ادامه سخنانش را برای ما نمایان می کند.



هرجایی که دلتان بخواهد پیدا می شود

کتاب گویا کاری کرده است که کتاب، رفیق قدیمی لب به سخن باز کند و خود داستان زندگی که در دل دارد را بیان کند. در نبود نوای خوب و دلنواز مادر و پدر، چه بهتر از صدای یک دوست میتواند ما را آرام کند. گاهی دوست داریم هیچکس از ما نپرسد حالمان چگونه است. گاهی دلمان می خواهد درباره هیچ چیز زندگی مان حرف نزیم و خیلی اوقات در اوج خستگی دلمان فقط یک سکوت می خواهد. می خواهیم ساکت باشیم و بشنویم. کسی بی ناراحتی از سکوت ما حرف بزند. از چیزی حرف بزند که اتفاق زندگی روزمره نباشد. کتاب مانند یک هم درد قدیمی و کسی که می داند حالمان چگونه است، این لطف را در حق ما می کند.

یک کتاب صوتی با تمام خوبی ها و بدی هایی که دارد، می تواند نزدیکترین نقطه به قلب انسان را هدف بگیرد و کم کم آن حس شیرین کودکی را برایمان زنده کند. حسی که ما چشمانمان را ببندیم و فرصت داشته باشیم داستان را تصور کنیم. با داستان پیش برویم. این احساس به قدری عزیز و شیرین است که می تواند آرامشی عجیب به انسان القا کند. پیدا کردن این دوست نیز کار چندان سختی نیست. امروزه در اکثر فروشگاه های حقیقی و مجازی چون **سایت کتابچین** انواع مختلف کتاب صوتی به صورت های مختلف چون **دانلودرایگان کتاب صوتی** وجود دارد که می

توان به سادگی سراغ آنها رفت.

در دنیای شلوغ امروز، دنیایی که مدام می خواهد خودمان را از یادمان برود، داشتن رفیقی مانند یک کتاب صوتی می تواند در حکم یک منجی باشد.

[دیجیاتو](#)